خراسان روزنامه صبح ایران
پنج شنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۵ . ۹ شوال ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۳۰۲

پلاک غربت

از عطر زندگی سردار «سید محمد حسن حسینی» معروف به «سید حکیم» از فرماندهان لشکر فاطمیون در چهلمین روز شهادت

اورانوس گفت دایی حسن که زنده است ...

مهدی عسکری
info@khorasannews.com

سردار با صلابت تدمر، شیر مرد بلخاب (ولایت سرپل)، پیش از آن که دغدغه مرزها و ایالت ها را داشته باشد، ندای عاشقانه دفاع از مرزهای اعتقادی اسلام را سال ها قبل سر داده بود. او سال ها پیش از آن که در ارتفاعات «تدمر» پنجه در پنجه تکفیری های سعودی و صهیونیستی شود، آواز دفاع از وطن سر داده و در مقابل دشمنان ملی افغانستان ایستادگی کرده بود. وی که از اعضای سپاه محمد(ص) بود، سال ها قبل از تشکیل رسمی فاطمیون توسط جمعی از مجاهدان افغانستانی در جبهه جنگ های نابرابر مقابل فتنه گران داخلی ایستاده بود. اما چهار سال قبل پس از آن که تلاش های تکفیری ها برای ضربه زدن به مقدسات اسلام اوج گرفت، درخواست اعزام به سوریه را مطرح کرد.

■ از زبان یک رفیق

حجت الاسلام «سید آقاحسن حسینی» از فضلای حوزه علمیه قم و دانش پژوه دکترای «فقه تربیتی»، عموزاده و رفیق صمیمی این سردار دلاور جنگ های نامنظم و چریکی است. وصف سردار از زبان پسر عمویش خالی از لطف نیست. او با احترامی مثال زدنی درباره سردار سید حکیم به روزهای آغازین زندگی سردار باز می گردد و می گوید: اواخر تابستان سال ۶۲ بود که سید در ولایت سرپل، در بلخاب و در قریه «تل عاشقان» در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. پدر بزرگ پدری اش مرحوم حجت الاسلام و المسلمین «سید محمدحسن کپرک بلخابی» یکی از استادان برجسته حوزه علمیه بود. او ادامه می دهد: تنها ۱۸ ماه از زندگی سید گذشته بود که در آغازین روزهای هجوم خانمان سوز شوروی سابق به افغانستان، به همراه خانواده به ایران و شهر مشهد مهاجرت کرد و دوران ابتدایی را در یکی از محلات قدیمی مشهد کال زرکش به پایان رساند و پس از آن به مدت دو سال دروس حوزوی را در حوزه علمیه مهدیه در شهرستان تربت جام فرا گرفت. پسر عمو از سال های گذشته پسر عمویش می گوید: ۲۱ سال قبل بود که وارد سپاه محمد رسول ا... (ص) شد و به نحو خیره کننده ای توان بالای خود را در زمینه مدیریت و راهبری نشان داد و در سه عملیات پیاپی برای مبارزه با القاعده و طالبان به ولایت های تخار، بامیان، سرپل و بلخ اعزام شد. او دوباره به زمان مبارزه سردار با تکفیری ها باز می گردد و می گوید: چهار سال قبل درست زمانی که تکفیری ها خنجر خیانت به اسلام را برداشتند و وارد بلاد اسلامی در سوریه شدند، او به همراه چند تن از دوستانش طرح مبارزه با تکفیری ها را ارائه داد و جزو اولین افرادی بود که با همکاری حزب ا... لبنان و مقاومت در دفاع از حرم وارد میدان عمل شد. پسر عمویم مدتی بعد به همراه تعداد دیگری از همرزمانش گردان فاطمیون را تاسیس کرد و به تدریج با طی کردن پله های شجاعت، این تیپ به لشکر فاطمیون تبدیل شد و او بعد از مدتی به عنوان فرمانده تیپ ابا الفضل العباس(ع) و مسئول اطلاعات عملیات و شناسایی لشکر معرفی شد و تا پیش از شهادت فرماندهی محور عملیاتی تدمر را بر عهده داشت.

■ اهل شناخت بود

سید حکیم در شناخت دوست از دشمن خیلی زیرک بود و همه را خوب می شناخت. درباره دشمنان اصلی مانند آمریکا و اسرائیل حساسیت زیادی داشت. درباره فاطمیون می گفت: هدف نهایی جنگ با اسرائیل است و فاطمیون آمده اند کمر آمریکا و اسرائیل را بشکنند.

یکی از همرزمان سردار که مایل به معرفی خود نیست درباره ویژگی های خاص سید حکیم می گوید: او مسائل اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی و جهان اسلام را به خوبی و با نگاه خاص تحلیل می کرد و مانند یک سیاست مدار تحصیل کرده و حرفه ای به تحلیل مسائل و هدایت نیروها و افراد می پرداخت. گاهی دیده می شد که با رفقایش درباره دسیسه های دشمنان و اختلاف افکنی آنان در بین نیروهای خودی با عناوین قوم، نژاد، منطقه و... هشدار می داد.

او ادامه می دهد: بیان شیوا و رسایی داشت و وقتی صحبت می کرد چنان شیرین و منظم و با آرامش صحبت می کرد که هر شنونده ای بی درنگ جذب حرف هایش می شد.

او در حالی که لبخندی بر لبانش نشسته ادامه می دهد: شهید سید حکیم ارادت کامل به امام راحل و مقام معظم رهبری داشت. وی مقلد امام خمینی(ره) بود و دستور مقام معظم رهبری را «حکم شرعی» می دانست.

این همرزم شهید ادامه می دهد: قدرت برنامه ریزی «سید» فوق تصور بود و استحکام بخشی، راهبری و انسجام بخشی نیروها را به خوبی انجام می داد و همه این موارد را با رعایت تمام سلسله مراتب انجام می داد و البته به جای تحکم و مدیریت جبری، بیشتر از منش دوستانه در رهبری گروه های تحت امرش استفاده می کرد.

■ بی قرار دفاع از حرم

وی می افزاید: یکی از خصوصیات سردار شهید این بود که مسائل کاری و حرفه ای اش را با مسائل خانوادگی یا رفاقتی مخلوط نمی کرد. معمولاً از کار و برنامه های کاری اش به خصوص در لشکر فاطمیون در خانه چیزی نمی گفت و تنها با اشارات کلی درباره وظایف کاری و تشکیلاتی اش حرف می زد. تا آن جا که من می دانم خانواده و بسیاری از اقوامش حتی نمی دانستند کار او دقیقاً چیست. او هیچ وقت اهل خودنمایی نبود و با لباس نظامی به خانه نمی رفت و در محل زندگی اش تردد نمی کرد.

«آن گونه که ما شنیده ایم، بسیار اهل جلسات مذهبی و دینی بود؟» او در پاسخ به این سوال ما می گوید: اهل قرائت قرآن، جلسات مذهبی و هیئتی بود. درباره نام اهل بیت (ع) بسیار حساس بود و در قبال حرم های اهل بیت(ع) به خصوص حرم حضرت زینب(س) غیرتی مثال زدنی داشت. وقتی تکفیری ها وارد سوریه شده بودند برای دفاع از حرم بی بی آرام و قرار نداشت.

■ جنگ که تقسیم بندی ندارد

حرف های پسر عمو که تمام می شود، به سراغ مادر سید حکیم می رویم. او که هنوز داغ اشک هایش گونه های غمبارش را تازه نگاه داشته، دعوت ما برای گفت و گو را با صمیمیت می پذیرد. گاهی میان گفت و گو بغض گلوگیرش می شود و گاه اشک های بی اراده اش دقایقی سکوت را میان ما حکم فرما می کند. می گوید: هنوز صدای پسرم را می شنوم، صدای خنده هایش، حرف های صمیمانه اش، غیرتی شدنش برای دفاع، مهربانی هایش با خودی و بیگانه و خیلی خوبی های دیگرش...

بی بی سلیمه حسینی می گوید: واقعاً در ابتدا بار فتنش موافق نبودم. البته نه از ته دل چون هنوز خبر نداشتم چه جنگ بزرگی در سوریه آغاز شده است. به خاطر دلتنگی های مادرانه بود که رضایت نمی دادم اما آن قدر اصرار کرد که راضی شدم. مدتی که رفت و برگشت، گفتم مادر جان دین ات را ادا کردی دیگر بس است. سرش را پایین انداخت و هیچ نگفت اما معلوم بود از حرف هایم دلخور شده است. بعد هم طوری که من ناراحت نشوم گفت: مادر جان مگر تقسیم بندی است که می گویی بس است؛ جنگ که تقسیم بندی ندارد.

مادر ادامه می دهد: گفتم اگر خدای نکرده برایت اتفاقی بیفتد پدرت سکته می کند. گفت: پدرم را به خدا سپرده ام اتفاقی برایش نمی افتد...

از همان سکوت های خاص دوباره میانمان حکم فرما شد؛ سکوتی توأم با بهت و افسوس. می گوید: گفتم نرو برایت اتفاقی می افتد، تو زن جوان داری. در پاسخ گفت که اگر نروم هر وقت باشد می میرم پس چرا در جنگ شهید نشوم. او همیشه در تلویزیون مادران شهدا و استقامت و صبرشان را به من نشان می داد و می گفت که مگر این ها مادر نیستند. با این حرف هایش تلاش می کرد من را برای پذیرش این که یک روز به شهادت خواهد رسید آماده کند.

■ اول ماه رمضان بر می گردم...

مادر که انگار بغضی او را ناآرام کرده است می گوید: وقتی خبر شهادتش را از طریق همسرش متوجه شدم نمی توانستم باور کنم، آخرین باری که به مرخصی آمده بود همه فامیل و اقوام را دور هم جمع کرد. با همه خوش و بش می کرد. انگار می دانست قرار است اتفاقی بیفتد. اما همه اقوام نگرانش بودند و می گفتند که سیدحسن به سوریه برنگردد تو وظیفه ات را انجام دادی. سه سال رفتی و جهاد کردی. اما او می گفت این دفعه بروم به همسرم قول می دهم زود برگردم، قول می دهم هفته اول ماه رمضان مشهد در کنار شما باشم. همین هم شد؛ هفته اول رمضان پیکر بی سر، بی دست و بی پایش را آوردند.

گریه های مادر خیلی غریبانه و جانسوز است. من هم روی پرسیدن سوالات بیشتر از او را ندارم. سکوت این بار طولانی تر است. مادر آرام اشک می ریزد و منتظر است جمعه چهلم جگر گوشه اش از راه برسد و دوباره خاطره فرزند را در آغوش بگیرد و اشک بریزد؛ اشک هایی از دلتنگی، اشک هایی از غمی که سنگینی می کند بر دوش اش...

■ اورانوس و دایی محمدحسن

«اورانوس» خیلی برای دایی بی تابی می کند. با وجود این که هفت سال بیشتر ندارد اما حرف هایی که می زند انگار از زبان زنی کامل و عاقل است. او در شب وداع با پیکر دایی اش، اشک نریخت، ماتم نگرفت و انگار خوشحال بود. می گویند در روز تشییع جنازه در بهشت رضا(ع) هم می خندید. وقتی می خواستند پیکر دایی را داخل قبر بگذارند اصرار می کرد برود و چهره دایی را ببیند اما به او گفتند دایی ات، صورتش زخمی است، دست و پا ندارد، چشم ندارد، نمی شود او را ببینی. اورانوس اما گفته بود من دیدم، صورت دایی حسن سالم بود.

خیلی جالب است، مراسم تلقین و تدفین که تمام شده بود، زمانی که می خواستند روی جنازه خاک بریزند؛ اورانوس شروع به داد و فریاد و گریه کرده و گفته بود روی دایی حسن، خاک نریزید. دایی حسن زنده است...

غروب همان روز، اورانوس با برادرش خلوت کرده بود و می گفت که دایی حسن ایستاده بود، صورتش هم سالم بود، به من گفت به مادر، پدر و همسرم بگو گریه نکنند؛ وقتی «آقا» بیاید، من هم می آیم. تازه دیشب هم دیدم، گوشه مسجد ایستاده بود و «لبیک یا زینب» می گفت. باز دیدم به مردم شربت می داد. دایی محمدحسن زنده است...

واکنش فرزند شهید ترور به ماجرای خبر هلاکت مسعود رجوی

دیشب پدرت برایم یک پیراهن نخیِ آبی آورد

فرزند شهید ترور، محمدحسن نوری می نویسد: خبری را به مادرم دادم که باعث شد تا صبح بی خواب شود: «رجوی ملعون به درک واصل شد» تا صبح نتوانستم بخوابم و مدام حواسم به مادرم بود. خیلی دوست داشتم بدانم در ذهن او چه می گذرد. «شهید محمدحسن نوری» یکی از شهدای ترور است که در سال های اوج گرفتن موفقیت های جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب، توسط سازمان منافقین ترور شد. شهید محمد حسن نوری جانشین دادستان دادگاه انقلاب تبریز بود که در هفتم مردادماه سال ۶۰ در تبریز ترور شد و در نهایت بر اثر شدت جراحات چند روز بعد در ۱۲ مردادماه سال ۶۰ به شهادت رسید. فائزه نوری، فرزند این شهید والامقام با اشاره به انتشار خبر درگذشت مسعود رجوی سرکرده گروهک منافقین بانگارش دل نوشته ای به بیان واکنش خانواده اش در برابر این خبر پرداخت. فائزه در نامه اش آورده است: «پریشب خبری را به مادرم دادم که باعث شد تا صبح بی خواب شود: «رجوی ملعون به درک واصل شد» تا صبح نتوانستم بخوابم و مدام حواسم به مادرم بود. خیلی دوست داشتم بدانم در ذهن او چه می گذرد. همه اش آه می کشید و زیر لب «لااله الا...» می گفت. چشم هایش پر از حرف های ناگفته بود. صبح روز بعد، وقتی که بیدار شدم رفتم داخل آشپزخانه و مادرم را که چای دم می کرد بغل کردم و صبح به خیر گفتم. وقتی برگشت، چشم های لبریز از اشک اش را دیدم. منقلب شدم و گفتم: «مادرم! دردت به جانم! چه شده مهربانم؟» گفت: «فائزه جان! دیشب پدرت برایم یک پیراهن نخیِ آبی آورد، وقتی که آن را تنم کردم، احساس کردم چقدر سبک است و پر از آرامش». بغض، من و مادرم را مجال نداد. وقتی او را در بغل گرفتم، بوی بهشتی که رد پای پدر در آن بود، استشمام می شد. به درک واصل شدن رجوی آرام بخشِ جسم و روحم شد. مرگ واژه مقدسی است و به کار بردن آن برای این جماعتِ لعنت شده حیف است. شنیدن دردهای مادرم گوش دل می خواست. آرامش و سکوتِ این دو روزه او فلاش بکی شده بود به خاطرات کودکی. دست های مهربانش را به دستانم گره زدم و سرم را روی پاهایش گذاشتم و مثل همیشه با دست هایش نوازشی کرد و من خوابیدم، اما این بار با آرامش و بدون مصرف قرص های آرام بخش». مسعود رجوی، سرکرده گروهک منافقین که قدرت گیری در این گروهک را در سال های پیش از انقلاب با لو دادن عناصر اصلی این گروه به ساواک و در سال های پس از آن با تسویه حساب های درون گروهی پی گرفته بود، در نهایت پس از ورود منافقین به مرحله جنگ مسلحانه علیه مردم ایران از ۳۰ خرداد ۶۰ و در نهایت با کشته شدن موسی خیابانی، مهره اصلی منافقین در ۱۹ بهمن ۶۰، نفر شماره یک این گروه تروریستی شد. همزمان رجوی به عنوان متحد صدام حسین، بخش عمده اعضای گروهک تروریستی اش را به عراق منتقل کرد و منافقین برای دوره طولانی، علاوه بر هزاران مورد ترور و به شهادت رساندن ده ها هزار ایرانی، از جمله گروهی از مهم ترین سیاستمداران و تصمیم گیران کشور، اقدام به ارائه اطلاعات درباره عملیات های ایران و لو دادن برنامه ها و موقعیت های رزمندگان ایران در دفاع مقدس می کرد که کثیف ترین نوع خیانت به کشور تلقی می شد. رجوی در مرداد ۶۷ با این توهم که در صورت حمله به ایران با استقبال مردم مواجه می شود، قطار نیروهایش را به سمت ایران گسیل کرد که با مقاومت شدید مردمی و سپس حضور نیروهای نظامی کشورمان، بخش عمده توان نظامی منافقین در این عملیات که نام مرصاد به خود گرفت، نابود شد. پادگان اشرف پس از این شکست به یک زندان بزرگ برای اعضای منافقین تبدیل شد و گزارش های وحشتناکی درباره اعضای این گروه از سوی نجات یافتگان منتشر شده است. **(منبع: تسنیم)**

اولین های دفاع مقدس

تاریخ تولد واژه «دفاع مقدس» در کتاب حماسه

شاهد
info@khorasannews.com

اولین های جهاد، مثل آیات آغازند. مثل بسم ا... الرحمن الرحیم که کتاب دفاع مقدس بی آن آغاز نمی شود و اصلا تاریخ دفاع از وطن عزیز بی اولین ها یک چیز مهم کم دارد. به این می ماند که تلاوت سوره را بدون بسم ا... آغاز کنیم و مبادا آغازی چنین و مباد که در خوانش کتاب حماسه اولین ها را فراموش کنیم که اولین ها همیشه طلایه دار و طلیعه روشنی اند و در دفاع مقدس نیز اولین ها حرمتی مضاعف دارند مثل:

■ اولین کاربرد واژه دفاع مقدس

اولین بار امام خمینی (ره) واژه دفاع مقدس را در ۲۲ بهمن سال ۶۰ در سخنان خود به کار بردند و فرمودند: ...از همه کشورها و ملت ها می خواهند که با هم متعهد و یک صدا در مقابل تجاوزگران، هر کس باشد، قیام کنند و خود را از چنگ جهان خواران نجات دهند و نیز به حکم اسلام از تجاوز به حقوق و حدود خود دفاع و تجاوزگر را تأدیب کنند و در این صورت است که هیچ قدرتی به فضل خداوند متعال نمی تواند آنان را از این «دفاع مقدس» باز دارد....

■ اولین خلبان شهید

اولین خلبان شهید در دوران دفاع مقدس شهید فیروز شیخ حسنی بود که در اولین روز جنگ تحمیلی مصادف با سی و یکم شهریور ماه سال ۵۹ طی مأموریتی از پایگاه چهارم شکاری اصفهان عازم جبهه های نبرد شد و در همان روز پس از درگیری هوایی با دشمن به شهادت رسید.

■ اولین استفاده از سلاح شیمیایی توسط دشمن بعثی

به کارگیری سلاح شیمیایی برای اولین بار در عملیات خیبر توسط دشمن صورت گرفت. عراق به دلیل نگرانی از نتایج عملیات برای نخستین بار نوعی از سلاح های شیمیایی محصول کارخانه سامره به نام گاز خردل را با استفاده از بالگردهای ساخت شوروی و فرانسه به کار گرفت.

■ نخستین گزارش مستند سازمان ملل از کاربرد سلاح های شیمیایی توسط عراق

تیم سازمان ملل سرانجام نخستین گزارش مستند ۲۸ صفحه ای خود را در تاریخ ششم فروردین ماه سال ۶۳ منتشر کرد. در این گزارش که مربوط به تحقیقات اواخر اسفند ماه سال ۱۳۶۲ در ایران بود استفاده از دو عامل شیمیایی خردل گوگردی و اعصاب از نظر پزشکی و شیمیایی ثابت شده بود.

پس از نخستین گزارش سازمان ملل درباره استفاده عراق از سلاح های شیمیایی به دنبال کاربرد سلاح های شیمیایی از طرف رژیم عراق در جنگ تحمیلی و تقاضاهای مکرر ایران و نیز در پی اعزام مجروحان سلاح های شیمیایی به کشورهای اروپایی به تاریخ فوریه ۱۹۸۴ و انجام آزمایش های پزشکی، دبیر کل سازمان ملل هیاتی را برای بررسی به ایران روانه کرد.

■ نخستین شهر قربانی سلاح های شیمیایی در جهان

پس از جنگ جهانی اول وسیع ترین حملات شیمیایی در طول جنگ هشت ساله عراق علیه ایران روی داد. نخستین استفاده ثبت شده ۲۳ دی ماه سال ۵۹ در منطقه ای بین هلاله و نی خزر در ۵۰ کیلومتری غرب ایلام اعلام شده است. گسترده ترین حمله عراق در ساعت ۱۶ روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۶ در شهر سردشت در استان آذربایجان غربی انجام شد که ۱۱۰ نفر به شهادت رسیدند و ۱۵۰۰ نفر مصدوم شدند. در طول هشت سال دفاع مقدس بنا بر آمار موجود رژیم عراق ۲۴۲ حمله شیمیایی به مناطق کشورمان کرده است و هم اکنون بیش از صد هزار مجروح شیمیایی ناشی از آن حملات وجود دارد.

■ نخستین عملیات در دفاع مقدس

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران فقط به فاصله دو ساعت پس از اولین حمله دشمن در بعدازظهر روز ۳۱ شهریور در نخستین عملیات خود دو پایگاه مهم هوایی عراق به نام های «الرشید» و «شعیبه» را آماج حملات کوبنده و بمب های آتشین خود قرار داد و صدمات جبران ناپذیری به این پایگاه ها وارد کرد.

جدول [شماره ۶۵۹۹]

طراح جدول: مجید شادروح

افقی:

۱- مخزن گلوله - دایر - هوو - بارش تند باران ۲- بلند مرتبه - موش خرما - آهسته - آش ۳- طمع - قایق - لم یزرع - هر چیز نوک تیز - باجه ۴- ویرانی - مردم - مبادی آداب - عسل - کشتی جنگی ۵- پرنده شکست ناپذیر - برنامه پرطرفدار ورزشی - خو - اساس - تکرار حرف ۶- سخاوتمند - از بازیگران فیلم به یاد ماندنی مادر - مفتضح ۷- وی - رنگ نومیدی - لطیف - فتنه - مخلوط و درهم ۸- بی مو - آماس - گریزان - نوع - ماده خوشبو ۹- جاری - سطل - سمت چپ - متکدی - مزه دهان جمع کن ۱۰- نشانه - اشاره - برج - طایفه ۱۱- دوخط که به هم نمی رسند - سرنیزه - برده - صدای اسب

عمودی:

۱- همشیره - بخشش ۲- اثر اگزوپری ۳- از حروف بیگانه - خزنده گزنده - شتر بی کوهان ۴- درخور - جداکردن - کرشمه ۵- هرگز - مرکز خراسان قدیم - ساز چوپان ۶- آرزو - الم ۷- حرف همراهی - جدا - تفاله چغندرقند ۸- حیوان نجیب - دشت - پایتخت اتریش ۹- ثبات - یاروی مشهدی - ضمیر جمع ۱۰- قمر مشتری - آشکار ۱۱- ضربه بزرگی به اقتصاد کشور زده است - خاک کوزه گری ۱۲- راز - ساختمان - پدر ۱۳- قوت لایموت - فلز سنگین - قله ۱۴- سمت راست - از مراکز تفریحی و کوهستانی مشهد - چهار من تبریز ۱۵- اشتیاق - عنب ۱۶- بازو - سپاس - آب بند ۱۷- تکمه گریبان - نظم و ترتیب - نار ۱۸- اعلی - قرض - حرف نداری ۱۹- آبشاری زیبا در شهرستان لردگان ۲۰- اسب تیزرو - عنان را بپیچید بر میسره / زمین شد چو دریای خون.....

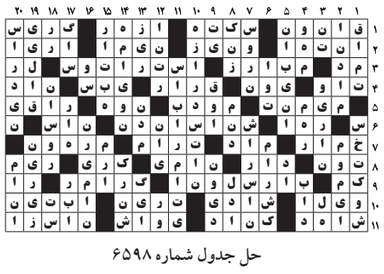

حل جدول شماره ۶۵۹۸

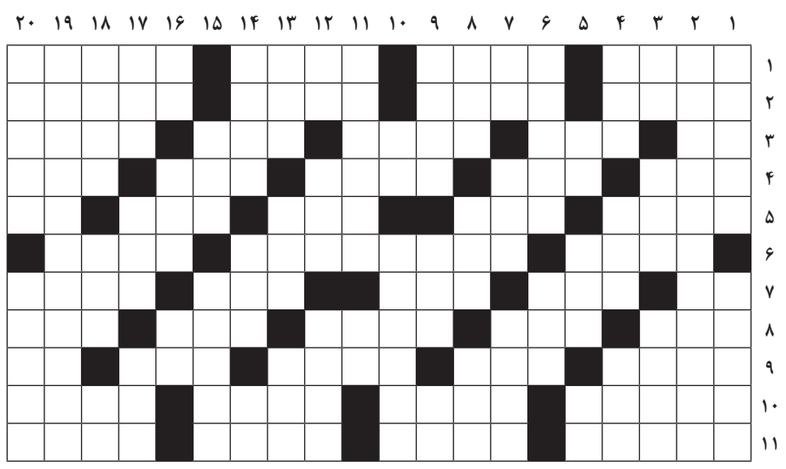

سخن بزرگان
زیباترین و به یادماندنی ترین سخنان مشاهیر در صفحه «همشهری سلام»

ماجراهای شیرین و پندآموز در ستون حکایت
هر روز در صفحه «همشهری سلام»

تبلیغ موثر نوعی ارتباط برای پاسخگویی بهتر به نیازها و رضایتمندی بیشتر است

صافات
انواع: هدایای نفیس مذهبی
تابلو، تندیس، قاب اسماء و اماکن مذهبی
قرآن های نفیس و معطر - قاب و جا قرآنی
انگشترهای خاص (فیروزه، دُر، عقیق و...)
CDهای مذهبی - انتقال بر روی فلش
(حتما از محصولات ما دیدن فرمایید)
مشهد / چهارراه شهدا / نبش بهجت ۴
ساعات کاری فروشگاه: ۹ تا ۲۳ ۹۴۳۲۴۲۸۷/ب
کانال تلگرام: @SAFFAT_NET
شرح در صفحه نیازمندی های فرهنگی

خانه زبان
آزمون آزمایشی ایلتس
جهت ثبت نام به دفتر موسسه مراجعه فرمایید
ملک آباد، خیام ۱۱، پلاک ۵۷
۹۵۱۱۹۲۵۹/ل

تحلیل های روز را رصد کنید
www.Rasad.org

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی شرکت تعاونی کارکنان دانشگاه پیام نور خراسان رضوی، شمالی، جنوبی شماره ثبت ۱۹۳۳۰
جلسه مجمع عمومی عادی شرکت در ساعت ۹ صبح روز پنج شنبه ۹۵/۰۵/۱۴ در محل دانشگاه پیام نور مشهد واقع در بلوار معلم، معلم ۷۱ تشکیل می شود. از کلیه اعضای محترم شرکت دعوت می شود، جهت اتخاذ تصمیم نسبت به موضوعات ذیل در این جلسه حضور به هم رسانند. ضمنا در صورتی که حضور عضوی در جلسه مذکور میسر نباشد، می تواند حق رای خود را به موجب وکالت نامه به عضو دیگری واگذار نماید.
۱- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس
۲- طرح و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت در سال مالی ۱۳۹۴
۳- طرح و تصویب بودجه پیشنهادی هیات مدیره برای سال ۱۳۹۵
۴- انتخاب بازرس
رئیس هیئت مدیره
۹۵۱۲۰۸۲۲/م

شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
در نظر دارد در راستای اجرای مصوبه شماره ۹۵/۱۴۲۷۳/۳۰/۱۰۰ مورخ ۹۵/۲/۱۹ وزیر محترم نیرو در زمینه خرید تضمینی برق از نیروگاه های تجدیدپذیر و پاک (خورشیدی و بادی) از مشترکین متقاضی احداث این نوع نیروگاه با ظرفیت های ۵ تا ۱۰۰ کیلووات و محدود به ظرفیت انشعاب ثبت نام بعمل آورد. متقاضیان می توانند جهت اطلاع از شرایط به سایت این شرکت به آدرس WWW.KEDC.IR و یا به مدیریت برق شهرستان های تابعه استان خراسان رضوی (بجز مشهد و طرقبه شاندیز) مراجعه و ضمن تکمیل فرم پیش ثبت نام، تقاضای انعقاد قرارداد و احداث نیروگاه بنمایند. بدیهی است با عنایت به محدودیت میزان قرارداد خرید از این سامانه ها، اولویت در تاریخ تکمیل فرم پیش ثبت می باشد.
روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
۱/۹۵۱۲۰۲۸۲